

تذکرة الوفا - جناب آقا محمد باقر و آقا

محمد اسمعیل

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



جناب آقا محمد باقر و آقا محمد اسمعیل - تذکرة الوفاء - اثر

حضرت عبدالبهاء

جناب آقا محمد باقر و آقا محمد اسمعیل

و از نفوس مسجونہ کہ در سبیل الہی بزدان عکا افتادند آقا محمد باقر و آقا محمد اسماعیل خیاطند * اینہا دو برادر مرحوم پہلوان رضا ہستند کہ از ایران ہجرت بارض سر کردند و بظلم عنایت شتافتند و در پناہ جمال مبارک بعکا وارد شدند * اما پہلوان رضا علیہ الرحمۃ و الرضوان و علیہ البہاء الابہی و علیہ التّحیۃ و الثّنآء شخصی بود بظاہر از رداء علم عاری و در صف کسبہ مانند سائر اہالی ولی بعشق و محبت الہی گریبان درید و باوج اعظم عرفان پرید از نفوس سابقین است چنان بیان و تبیانی یافت کہ اہل کاشان مہبوت و حیران شدند *

از جملہ این شخص بظاہر عامی نزد حاجی محمد کریم خان در کاشان رفت سؤال کرد: جناب آقا، شما رکن رابعید زیرا من تشنہ عرفانم و رکن رابع را شناسائی خواہم * چون جمعی از امراء سیاسی و عسکری حاضر بودند حاجی مشار الیہ گفت استغفر اللہ من از کسانیکہ مرا رکن رابع میدانند بیزارم من ابداً چنین ادعائی ندارم ہرکس این روایت نماید کاذب است لعنۃ اللہ علیہ * پہلوان رضا چند روز



ORIGINAL

بعد دوباره نزد حاجی مذکور رفت و گفت جناب آقا من ارشاد العوام را من البداية الى النهاية مطالعه کرده‌ام معرفت رکن رابع را فرض و واجب دانسته‌اید و فی الحقیقه هم‌عنان امام زمان شمرده‌اید لهذا نهایت آرزو دارم که او را بشناسم شما البته برکن رابع واقفید رجا دارم بمن بنمائید * حاجی مشار الیه متغیر شد گفت رکن رابع شخص موهومی نیست شخص معلوم است نظیر من عمامه بسر دارد و عبائی در بر و عصائی در دست * پهلوان رضا در جواب تبسم نمود گفت: جناب حاجی بی ادبی است در بیان سرکار تناقض است اول چنین فرمودید و حالا چنین میفرمائید که تغیر حاجی شدید شد و گفت حال من فرصت ندارم در وقتی دیگر در این مسئله صحبت با همدیگر میکنیم حال مرا معاف بدارید * مقصود اینست که این شخص بظاهر عامی چنین رکن رابعی را بقول علامه حلی برکن رابع انداخت و ملزم و حیران کرد *

باری، این مرد میدان غضنفر عرفان در هر محفلی که زبان میگشود مستمعین را حیران میکرد و تا نفس اخیر مجیر و دستگیر هر طالبی بود تا آنکه با اسم حقّ شهره آفاق شد و بیسر و سامان گشت و بملکوت ابهی صعود نمود *

اما دو برادر مهر پرورش بعنایت جمال مبارک اسیر عوانان گردیده در سجن اعظم مقید و شریک و سهم این آوارگان گردیدند و در نهایت انقطاع و انجذاب در بدایت ورود بعکاء بملکوت ابهی شتافتند * زیرا ستمکاران بحض و رود کلّ را در ضمن قلعه در قشله عسکر حبس نمودند و ممرّ دخول و خروج را برستند و هوای عکاء در آن اوقات مسموم بود هر غریبی بجزّرد ورود بستری میشد * جناب آقا محمد باقر و آقا محمد اسمعیل مبتلا بمرض شدید شدند طیب و دوائی در میان نبود آن دو نور مجسم در یک شب دست در آغوش یکدیگر صعود بجهان ابدی نمودند یاران را بحسرت بی‌پایان انداختند آن شب جمیع گریان بودند *

صبح خواستیم تا جسد مطهر شانرا برداریم عوانان گفتند شما را خروج از قشله جائز نه این دو جنازه را تسلیم کنید ما غسل و کفن و دفن مینمائیم ولی مصارف را شما باید تکلف نمائید * از قضا چیزی موجود نبود سجّاده ئی زیر پای جمال مبارک بود جمال مبارک روحی لاجبّائه الفداء آن سجّاده را از زیر پای مبارک برداشتند و فرمودند بفروشید و بعوانان بدهید بصد و هفتاد غروش آن سجّاده فروش رفت و تسلیم ستمکاران شد * ولی آن ظالمان آن دو روح مجسم را نه غسل نمودند نه کفنی بل زمین را کاویده آن دو مظلوم را با لباس دفن نمودند که الآن قبرشان متصل بهم است همچنانکه جانشان در ملکوت ابهی همدم جسمشان نیز در زیر خاک دست در آغوش یکدیگر است *

جمال مبارک نهایت عنایت در حقّ این دو برادر داشتند در ایّام حیات مشمول الطاف بودند و بعد از وفات مذکور در الواح شدند قبرشان در عکا است * و علیهم التّحیّة و الثّناء و علیهم البهاء الابهی و علیهم الرّحمة و الرّضوان *